

نقد

نگرش نراقی

در منازعه

ابن عربی و سمنانی

حامد ناجی اصفهانی

ابن عربی دیده اند: «انی أيضاً قد وصلت الى هذا المقام، وكشف لي وحدة الوجود، ولكن لما ترقیت فی هذا المقام ظهر لي خلافه، فعلمت أن الطائفة الوجودية لما يتجاوزوا عن هذا المقام»^۱.
با این که چالش سمنانی با ابن عربی گفت و گوی دراز دامنی را پیش رو داشت، مع الاسف اسناد دست اول این رویارویی هنوز به دست ما نرسیده است؛ جز آن که عبدالرحمان جامی به

۱. ر. ک: مقاله نگارنده تحت عنوان «هستی شناسی خیام»، مجله نامه فرهنگ، ویژه نامه خیام.
۲. قرظلمون، ص ۵۱۳.
۳. همان.

یکی از پیچیده ترین بخش های مبانی هستی شناسی نظام فلسفه اسلامی - به ویژه پس از قرن هفتم هجری - مسئله وحدت وجود است.

پس از آن که مباحث وجود به طور مختصر در کتاب *الاشارات والتبیهات* به ظاهر برای اولین بار مطرح گشت، فیلسوفانی همچون خیام و شیخ اشراق، به آشکار با اصل اصالت وجود - به معنی خاص آن - به ستیزه برخاستند^۱ و در نتیجه بنیان افکاری همچو وحدت وجود را به ظاهر به لرزه درآوردند، اگرچه در نظر اهل تحقیق چون مبانی این نگرش ها یکسان نیست، این چالش ها در مآل گویای یک اصل ثابت با تفاوت نام های آن می باشد.

این چالش با نوعی نگرش خاص در کلام اهل عرفان نیز به چشم می خورد. پیشوای بزرگ عرفان نظری، ابن عربی به صراحت هر چه تمام در بحث وجود داد سخن داد و شاگردش صدرالدین قونوی بنیان های فکری آن را استوار ساخت، تا آن که عارف معاصر قونوی، علاءالدوله سمنانی به مصاف ابن عربی رفت؛ و به نقض آرای وی پرداخت؛ و چالش های وی، شاگرد برجسته قونوی، ملا عبدالرزاق کاشانی را بر آن داشت که به پاسخگویی سمنانی همت گمارد، و به گزارش تاریخ نتیجه این رویارویی چنان شد که سمنانی از آرای خود برگشت و دستور به محو آثار خود در نقد ابن عربی داد.

این رویارویی، واکنش های مختلفی را به بار آورد: برخی چون عارف مکاشف سید محمد گیسو دراز به رأی اوکی سمنانی حکم کردند و برخی سرانجام بحث را به نقطه واحد دانستند، و باز گشت سمنانی را مؤید آن گرفتند. «ویؤید ذلك أن جماعة من العرفاء صرحوا بأن الشيخ الاعرابی والسید العظیم السید محمد الملقب بگیسو دراز متوافقان فی المذهب فی مسألة الوجود وأن التخالف بینهم امر ظاهر کما یظهر فی کتبه»^۲.
برخی افق نگرش سمنانی را بنابر ادعایش برتر از نگرش

خودش است و اشیاء اشیائند.

حاشیه: بلی. درست دریافتی، بر این گفتار استوار باش!
۵. فتوحات: پاک است خدایی که اشیاء را خلق کرد و او عین آنها است.

حاشیه: مسیح خداوند از حی^۶ خجالت نمی کشد! اگر از شخصی بشنوی که می گوید: سرگین شیخ عین وجود شیخ است، از او در نمی گذری بلکه بر او خشم می گیری. پس چگونه خردمندی چنین ناروایی را به خدا نسبت می دهد. توبه^۷ نصوح به درگاه خدا به جای آر، از خطایی که دهریان و طبیعیان و یونانیان و...^۸ [هم] از آن دوری می ورزند، نجات یابی.^۹

صدرالحکما ملاصدرای شیرازی در پی محاکمه بین سمنانی و ابن عربی بر این باور است که این منازعه لفظی است.
«انی لاظن أن الاختلاف بينه وبين الشيخ العربي انما ينشأ عن هو الاشتراك في اللفظ، الموجب للاشتباه والمغالطة»^{۱۰}
و اما همین مطلب وقتی به دست محقق سترگ ملامهدی نراقی رسید، وی نزاع بین این دو عارف را غیر لفظی و مبنایی دانست.

«ثم الحق أن المخالفة بين الشيخ والسيد^{۱۱} و بين الطائفة الوجودية ليست لفظية؛ بل الحق أن النزاع بينهم معنوي، كما يُظهر في حواشي الشيخ علاء الدولة في الفتوحات فإنه خالفه الشيخ الاعرابي في كل عبارة دالة على الوجه، وردّها»^{۱۲}
پیش از ورود به طرح حکیم نراقی توجه به دو نکته زیر راهگشا خواهد بود:

الف. بررسی آرای سمنانی و ابن عربی به دو گونه قابل بررسی است:

۱. نگرش به سازمان فکری سمنانی و خاستگاه فکری وی؛
 ۲. بررسی منازعه با نگرش حکمت متعالیه.
- در بخش اول می توان بدون هر پیش فرضی به اصل منازعه پرداخت که از این رهگذر در خواهیم یافت که عارف سمنانی به جهت عدم استواری مبانی عقلی اش دچار تهافت و تناقض

یکی از این نقدها اشارتی کوتاه کرده،^۴ و بالاخره صدرالحکما صدرالدین محمد شیرازی علاوه بر گزارش جامی، چهار نقد دیگر از سمنانی را نقل نموده است. به تصریح ملاصدرا در رساله ایقاظ النائمین و اسفار این نقدها برگرفته از حاشیه فتوحات مکیه سمنانی به نام العروة است. ولی نسخه های موجود از کتاب العروة لاهل الخلوه والجلوة از سمنانی علاوه بر آن که به منزله حاشیه فتوحات مکیه نیست، فاقد این نقدها است! و چنین برمی آید که ملاصدرا از منبع ناشناخته حد واسطی این گزارش ها را نقل می کند. زیرا سمنانی بنابر کتابشناسی های موجود، دارای اثری ورای همان العروة لاهل الخلوه والجلوة نمی باشد.

در هر صورت پیش از ورود به بحث، گذری بر پنج حاشیه سمنانی بر فتوحات خواهیم داشت.

متن حواشی سمنانی بر فتوحات مکیه

۱. فتوحات: وجود مطلق عبارت از حق متصف به تمام صفات است.

حاشیه: وجود حق عبارت از خالق متعال است، نه وجود مطلق و نه وجود مقید.

۲. فتوحات: در نفس الامر جز وجود حق چیزی نیست.
حاشیه: بلی، ولی به واسطه فیض جودش، مظاهر وجودی ظهور یافته است. پس برای او وجود مطلق است، و مظاهرش وجود مقیدند؛ و به «مفیض (یعنی خداوند متعال) وجود حق است.

۳. فتوحات: حق [تعالی] عبارت از وجود است نه چیز دیگری.

حاشیه: بلی، خداوند وجود حق است، و فعلش وجود مطلق است، و اثرش وجود مقید است.

۴. فتوحات: اگر هوشیار گردی و دریایی، تو را بر امر بزرگی هشدار می دهد؛ او عین تمام اشیاء در ظهور است، و عین ذات اشیاء نیست، و منزّه و بلند مرتبه است، بلکه او

۴. نفعات الانس، ص ۴۸۹-۴۹۰.

۵. اسفار، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۶. کذا در نسخ.

۷. کذا.

۸. نفعات الانس، ص ۴۸۹-۴۹۰، تصحیح دکتر محمود عابدی.

۹. اسفار، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۰. اشاره به سید محمد گیسودراز دارد.

۱۱. قرّة العیون، ص ۵۱۱.

شده. چه، در طول همان حاشیه‌ها وی در جایی مظاهر حق را وجود مقید دانسته و در جایی اثرش را وجود مقید می‌داند و در جایی فیض حق را وجود مطلق می‌داند و در جایی فعل حق را وجود مطلق دانسته؛ حال آن‌که بر دانشیان فرزانه پوشیده نیست که نگرش اثر و مؤثر در نظام وجود تفاوت فاحشی با نگرش تجلی و متجلی، مفیض و مفاضی، علت و معلول دارد.^{۱۲}

و اما با نگرش حکمت متعالیه به بحث، این گفتار از دوسو قابل گفت و گواست: یکی از نظر ملاصدرا که نزاع را لفظی دانسته و دیگری از نظر نراقی که نزاع را معنوی می‌بیند؛ از این رو پیش از ورود به محاکمه به چگونگی نگرش‌های نراقی در بحث وجود نظر می‌افکنیم.

اقوال وارد در تصحیح و تفسیر وحدت وجود

نراقی در این مقام با استناد به گفتار صوفیان گوید: وحدت وجود عبارت از این است که خداوند، یعنی همان وجود واحد که در تمامی ممکنات سریان دارد. ولی این سریان نه به نحو حلول است و نه عروض، بلکه سریانی است مجهول الکنه که ادراک آن جز به مکاشفه و شهود میسر نیست.

اما در این مقام گروهی کوشش ورزیده‌اند تا این بحث را از دیدگاه عقلانی تصحیح و توجیه کنند، که به استقبای نراقی این مصححات و توجیهات بر هفت گونه می‌باشد که نزد وی همه دچار اشکالند.

یک. با توجه به اعتبارات وارد در وجود، حکما وجود بشرط لا، یعنی با عدم تعیین و عدم ماهیت را واجب الوجود دانسته و عرفا وجود لا بشرط تعیین را واجب می‌دانند. و اما تعیینات خارجی همان وجود بشرط شیء و تعیین هستند که اگر لا بشرط تعیین ملاحظه شوند، همان واجب الوجودند و با ملاحظه تعیین ممکن و شیء خارجی هستند.

* نقد نراقی

با قبول رأی حاضر تفاوت واجب و ممکن به صرف ملاحظه عقلانی و اعتبار است، افزون بر آن که با قبول این سخن، واجب دارای هیچ گونه تعیین استقلالی ماسوای تعیین موجودات امکانی نخواهد بود.^{۱۳}

دو. تعیین واجب برخلاف سایر تعیینات مانع از اعتبار و ملاحظه آن با سایر تعیینات نیست، زیرا او از زمان و مکان مبرا است، پس معیت وی با تمام موجودات یکسان می‌باشد. از

این روحتی عارف کامل خارج از افق طبیعت در یک زمان می‌تواند در امکانه مختلف حضور یابد.

* نقد نراقی

بنابر فرضیه وحدت تشکیکی وجود، تعیین هر مرتبه عین تحقق آن مرتبه است، پس تعیین واجب عین خود واجب است، ولی ظهور و ملاحظه وی در مرتبه دیگر نمی‌تواند عین آن مرتبه باشد و الا باید آن مرتبه‌ای که دارای تعیین بوده از مرتبه خود تجانی یابد. بنابراین وجود ممکن یا باید غیر حقیقی اعتبار شود؛ همچنان که ذوق تالیه بدان گرایش دارد و یا آن که باید وجود ممکن، حقیقی باشد؛ و در این صورت بر فرض وحدت مذکور یا باید واجب تحقق بالذات نداشته باشد و یا آن که تحقق و علی حده ماسوای ممکنات نداشته باشد، و هر دو قسم محال است. افزون بر آن که ذوق تالیه نیز دارای بنیان صحیحی نیست.^{۱۴}

سه. کثرت حقیقی معتبر در وجود از ناحیه سلوب عارض بر وجود است و وحدت وجود حقیقی است؛ پس کثرت وجود بدان وحدت آن حقیقی است، همچو عدد و اعتبار آن در اعداد مختلف. عدد به خودی خود وحدت دارد و در ذیل تعیینات گوناگون به نحوی تکرار می‌شود که در مرتبه دیگر آن تکرار نیست. از این رو با آن که عدد واحد در همه اعداد موجود است، هر عددی دارای خصوصیت مرتبه‌ای خود است که در دیگری بعینه موجود نیست.

* نقد نراقی

اگرچه این گفتار در طبایع کلی صحیح است، ولی در وجود صحیح نمی‌باشد، زیرا طبایع کلی با قطع نظر از اهتمام و تعیین،

۱۲. نگارنده پیش از این مقالتی تحت عنوان «محاکمه‌ای در منازعه عارف

سمانی یا شیخ اکبر ابن عربی؟ در بزرگداشت سمانی ارائه کرد، که در آن نقاط ضعف سمانی را روشن نمود.

۱۳. قرطبی، ص ۴۶۴.

۱۴. همان، ص ۵۱۶.

* نقد نراقی

مآل این گفتار به یکی از تحلیلات قبل است که به نحوی دارای اشکال عقلانی است.

ادله قائلان به وحدت وجود

حکیم ملا مهدی نراقی هشت تقریر از وحدت وجود را ارائه نموده که پاره‌ای از این تقریرات صبیغه برهانی دارند؛ این تقریرات عبارتند از:

۱. از طریق امکان فقری، که صدرالحکما آن را بیان نمود، و وصول به آن را از الهامات حضرت حق می‌داند «هو ممّا الهمنی الله ربی وجعله من قسطی».

ملاصدرا در پی اثبات اصالت وجود و جعل وجود، بر این باور است که معلول دارای حقیقتی جز ارتباط به علت نیست، زیرا دارای حقیقتی مباین و دوگانه با علت نمی‌باشد. چه، هرگونه دوگانگی با توحّد حقیقت وجود مغایر است. پس در دایره وجود یک حقیقت بیش نیست و آن حضرت حق است.

* نقد نراقی

نراقی با آن که اصل اصالت وجود و جعل وجود را مسلم قلمداد نموده ولی از این گفتار صرف الربط بودن و تعلقی بودن معلول را نمی‌فهمد. وی گوید: «ولکن لا اداری من این یتربّب علی هذا وجوب کون الذات حیثند نفس معنی التعلق والارتباط»^{۱۹} افزون بر آن که ارتباطی بودن چیزی از اعتبارات لاحق بر وجود آن است و نه از اعتبارات متّزع از ذات.^{۲۰}

۲. از طریق قاعده بسیطه الحقیقه کل الاشیاء. این قاعده نیز بسان فرض قبل از ابتکارات برهانی صدرالحکماء است، اگرچه اصل قاعده برگرفته از تعلیمات ارسطو^{۲۱} می‌باشد. بنابراین

۱۵. همان، ص ۵۲۳.

۱۶. همان، ص ۵۲۵.

۱۷. همان.

۱۸. همان، ص ۵۲۷-۵۲۸.

۱۹. همان، ص ۴۹۶.

۲۰. لازم به ذکر است که اشکال نراقی در صورتی وارد است که در تقسیم وجود، از روش پیشنهاد استفاده شود، و اما اگر در تقسیم وجود وجود را مستقل و مرتبط محسوب نمودیم، عروض ارتباط از مقام ذات خواهد شد و نه از اعتبارات لاحق. (نیز بنگرید: تعلیقه استاد آشتیانی بر قره‌المیون، ص ۴۹۶)

۲۱. صدرا قاعده را منسوب به ارسطو دانسته، ولی گویا مبدأ آن کتاب اتولوجیا شیخ یونانی (افلوطین) است.

محققى ندارند، حال آن که وجود به خودی خود متحقق است. بنابراین اگر وجود محیط واجب را بدون اعتبار سلبی بنا بر فرض فوق اعتبار کنیم یا در خارج متحقق است و یا نه؛ اگر تحقق نداشته باشد، فرض آن منافی اعتبار وجود واجب است که محال است؛ و اگر تحقق داشته باشد در این صورت فرض آن که با قیود سلبی متحصّل در مراتب گوناگون شود، معنی نخواهد داشت؛ زیرا قبل از اعتبار قیدهای سلبی موجود بوده است.^{۱۵} چهار. وحدت وجود بیانگر شدت ارتباط علت و معلول و کیفیت قیمومیت واجب به معلولات است.

* نقد نراقی

این گفتار اگرچه فی حد نفسه صحیح است و در پاره‌ای از موارد جهت تفهیم آن به کیفیت ارتباط نفس با بدن تنظیم شده، ولی مورد نظر صوفیان نیست، چه آن‌ها حرفی و رای این گفتار دارند.^{۱۶}

پنج. واجب بسان روح این عالم است، که این عالم به منزله جسد انسان کبیر است و روحش خداوند می‌باشد؛ و هریک از اجزای عالم یکی از اعضای این انسان کبیرند.

* نقد نراقی

این گفتار به عبارتی کفر صریح و الحاد است، و پاره‌ای از کوه نظران و سست اندیشگان بر آن اعتقاد یافته‌اند.^{۱۷} شش. وحدت وجود همان وحدت شهود است که در سیر کمالی عارف حاصل می‌گردد.

* نقد نراقی

وحدت شهود اگرچه دارای جایگاه بس رفیعی است، ولی این تفسیر با مذاق اصل بحث سازگار نخواهد بود،^{۱۸} چه بحث ما بر سر توجیهاات عقلانی بحث است نه بر سر شهود عرفانی. هفت. وجود واجب عین تمامی موجودات است نه عین یکایک آن‌ها.

قاعده و استفاده نراقی از آن تمام کمالات وجودی مرتبه مادون در مرتبه مافوق در سلسله طولی، وجود دارد، و مرتبه مافوق مبراً از نقائص مرتبه ای مادون است. از این رو در وجود مطلق می توان تمام کمالات وجود را دید که این کمالات برگرفته از تمام وجودند. پس گویی در حضرت واجب الوجود، تمام وجودات اعتبار می گردند.

* نقد نراقی

حکیم نراقی با اذعان به اصل قاعده و تفریر آن، برهان را در اثبات وحدت وجود ادعا شده، ناتمام می داند و بازگشت آن را به رأی خود می بیند. وی گوید: الظاهر أن فرض هذا العارف... اثبات ماذکرناه، لا اثبات وحدة الوجود بالمعنى الذى اختاره^{۲۲}. در این مقام باید بدین نکته توجه داشت که قاعده بسیط الحقیقه یک بار در کمالات وجودی قابل اعتبار است و بار دیگر در مرتبه اصل وجود، که از تفسیر دوم گاه به اتحاد حقیقت باریت تعبیر می شود. لذا اگر در تفسیر قاعده به بیان دوم رجوع شود، وحدت وجود ادعا شده، اثبات خواهد شد.

۳. از طریق حدوث دایره از حرکت آتشگردان، با حرکت سریع آتشگردان دایره ای رؤیت می شود که حقیقت آن در واقع خود آتشگردان است. عالم خارج در این مقام بسان دایره اعتبار شده اند که هیچ حقیقت بالذاتی ندارند و صرف الاعتبارند.

۴. از طریق ادراک شبح. هرگاه صورتی شبح سان از دور دیده شود، تعیین آن مردد بین چند فرد است. پس از نزدیک شدن به آن رفته رفته تعیین های مختلف از بین رفته، تا آن جایی که فقط یک تعیین باقی می ماند در مسئله وحدت وجود هرگاه به اصل حقیقت وجود نظر شود، سرابی بودن عالم هویدا می گردد، و وحدت وجود تجلی می یابد.

۵. از طریق انطباع یک صورت در آینه های گوناگون. در موقع ظهور یک صورت در آینه های گوناگون، اگرچه حقیقت شیء یکی است، ولی دارای جلوه های گوناگونی است؛ از این رو سلطنت حقیقت وجود در واقع یکی است و تمام تکررات غیر حقیقی اند.

۶. نسبت عالم به خداوند همچو نسبت امواج به دریا است، که امواج کثرات دارای حقیقتی منفک از دریا نیستند و اعتبار آن ها صرفاً به اعتبار نظر ناظری است که از دریا غافل باشد.

۷. از طریق اعتبار مراتب عدد، از عدد یک. بنا به آنچه در ریاضی گفته شده، هر عددی در واقع تکرار عدد «یک» است؛

عدد ده مثلاً تکرار ده گانه «یک» است و همچنین سایر اعداد. پس عدد یک اصل و حقیقت اعداد است، و تمام اعداد مراتب او با حفظ اصلی در آن هستند. از این رو تمام حقایق عالم بدون اعتبار اصل و حقیقت در آن ها غیر قابل اعتبار و مجازی اند.

۸. از طریق نور خورشید. نور خورشید دارای سه اعتبار است: الف. نور معتبر در اجسام عالم که از آن ها نوری ساطع نشده و این نور خارجی مغایر آن ها و عارض بر آن ها است. ب. نور مغایر با ذات شیء است؛ اما از خود شیء نشأت می گیرد، همچون نور خورشید.

ج. اعتبار نور بدون در نظر گرفتن منشأ و عروض بر غیر. در پیشگاه متکلم، حضرت حق بسان مرتبه دوم نور است و در پیشگاه صوفی بسان مرتبه سوم.

لذا در پیشگاه صوفی تمام نورها برگرفته از نور الانوار و مبدأ فیاض اند و هیچ یک دارای نوری نیستند.

حکیم ملامهدی نراقی تقریرات شش گانه اخیر را از حیث بحث برهانی خارج می بیند و علاوه بر نارسایی و قیاس مع الفارق بودن مثال ها، پاره ای از مثال ها را دارای نابسامانی عقلی می داند. وی گوید: هذه جملة الامثلة التى ذكرها لهذا المطلب وهى لاتفيد شيئاً يطمئن به النفس من أن هذه الامثلة من باب القياس مع الفارق^{۲۳}.

اشکالات وارد بر وحدت وجود در نظر نراقی

نراقی وحدت وجود مصطلح اهل عرفان و حکمت متعالیه را با اصول عقلی ناسازگار می بیند، و از همین رو در بحث منازعه وحدت وجود، حق را به سید محمد عارف گیسودراز و علاءالدوله سمنانی می دهد. وی در مقام نقد وحدت وجود، چهار نقض را بر آن وارد می سازد که عبارتند از:

۱. اگر مغایرت بین واجب و ممکن اعتباری باشد، باید تحقق واجب را همان تحقق ممکن دانست و برای آن وجود

۲۲. قره العیون، ص ۵۰۱.

۲۳. همان، ص ۵۰۶.

اکثر مایحصل بالمکاشفة طریق فهمه منحصر بها، مع انه لا يمكن وضعه فی قوالب الالفاظ لتعالیه .^{۲۶}

وی در این مقام نیز از خلاصه مکاتبه کاشانی و سمنانی بهره گرفته که در آن مقام گفته شده است :

«انی ایضاً قد وصلت الی هذا المقام وكشف لی وحدة الوجود ولكن لما ترقیت عن هذا المقام ظهر لی خلافه؛ فعلمت ان الطائفة الوجودية لم يتجاوزوا عن هذا المقام» .^{۲۷}

ارزیابی و بررسی نهایی

چنان که بدان اشارت رفت از آن رو که صدرالحکما نظام فکری سمنانی را نادیده گرفته و توجهی به نظام تزیهی سمنانی ندارد، نمی توان این منازعه را لفظی دانست و از این رو حق با حکیم نراقی است .

و اما با مراجعه به گفتار نراقی در خواهیم یافت که نوع نگرش نراقی به وحدت وجود شک آمیز بوده و وی مصحح وحدت مشهود است؛ حال آن که نظام حکمت متعالیه با قبول اصل «بسیط الحقیقة کل الاشیاء ولیس شیء منها» در توافق : کمال وجود و اصل وجود، راه را به سوی وحدت هموار ساخته؛ در صورتی که نراقی قسمت دوم مدلول این قاعده را در اصل وجود نادیده گرفته و توجهی به تفاوت عمیق وجود مطلق سعی و وجود مطلق مفهومی ننموده است، حال آن که اعتبار وجود مطلق سعی گویای همان وحدت وجود است .

گفتنی است نظر شارحان حکمت متعالیه در تعیین رأی انتهایی صدرالحکما در وحدت شخصی وجود و وحدت تشکیکی، مختلف است و گویا تنها مصحح کلام نراقی همان اذعان به وحدت تشکیکی است که مغایر با رأی حکیم سبزواری و حکیم صهباء است .^{۲۸}

مستقلی اعتبار نمود؛ حال آن که مقام واجب در لسان اهل معرفت برتر از وجود دانسته شده . علاءالدوله سمنانی در رساله مدارج المدارج گوید : «ان فوق عالم الحیاة عالم الوجود وفوق عالم الوجود عالم الملك الودود ولانهایه» و قونوی در مفتاح الغیب گوید : «الوجود تجلّ من تجلیات غیب الهویة» .^{۲۴}

۲ . بنا بر وحدت وجود باید امر حاصل از جعل، اعتباری محض باشد؛ حال آن که اولاً جعل به وجودی تعلق یافته که اعتباری نیست و ثانیاً حقایق خارجی انتزاعی نیستند .

۳ . بنا بر وحدت وجود باید تعدد و کثرت را از عالم خارج سلب نمود که این امر مخالف وجدان و بدهت حسی است .

۴ . اگر عارفی مدعی وحدت وجود باشد، یا این ادعا از سر تقلید است و یا کشف؛ اگر از سر تقلید است، حرف او اعتبار ندارد و اگر از سر کشف باشد، باز نمی توانیم با بیان عقلی به مصادف او برویم .

۵ . بنا بر وحدت وجود باید حق تعالی متصف به صفات حادثات و متغیرات شود که این امر محال است .

تبصره: اگر وجود در افرادش مقبول به تشکیک باشد، اختلاف افراد وجود به حقیقت وجود نیست بلکه به خواص آن است . قونوی در این باره در رساله الهادیه گوید : «اذا اختلف حقیقة بكونها شیء اقوی أو اقدم، أو اشدّ أو اولی، فکل ذلک عند التحقیق راجع الی الظهور دون تعدد واقع فی الحقیقة الظاهرة» .^{۲۵}

نتیجه: بنا بر گفتار فوق، حکیم نراقی بر این باور است که وحدت وجود در مقام عقلی نه شهودی، غیر صحیح است؛ مگر آن که عارفی ادعای کشف کند که این کشف اگر در مقام وحدت شهود نباشد، دارای تعارض با کلمات عرفای دیگر است؛ و از این رو اصل کلام از حجیت ساقط شده، اگرچه به کشف او احترام گذارده می شود .

ثم لا یخفی أنّ ما یصل الی اذهاننا القاصرة فی عباراتهم فی بیان الوحدة مما لا یقبله العقل، ولاتنکر أنّ یکون غرضهم معنی سوی ما نفهمه ویکون صحیحاً غیر حاصل الالبالمکاشفة، فان

۲۴ . همان، ص ۵۰۸ .

۲۵ . همان، ص ۵۱۰ .

۲۶ . همان، ص ۵۱۳ .

۲۷ . همان .

۲۸ . ر . ک : مقاله نگارنده تحت عنوان «برهان صدیقین از نظر حکیم صهباء» در ذیل مجموعه «سایه نور» (مجموعه مقاله های بزرگداشت حکیم صهباء) .

